



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حضرت

زندگانی

امام علیؑ با دو کی

سیرت و احادیث

چهارمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام علی نقی علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام علی نقی علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	چگونگی ولادت
۱۱	سیره عملی امام علیه السلام
۲۹	شاگردان ممتاز امام علیه السلام
۲۹	عبدالعظیم حسنی
۳۲	ابن سکیت
۳۳	ابوهاشم جعفری
۳۳	حسین بن سعید اهوازی
۳۴	خیران الخادم
۳۵	آثار امام علیه السلام
۳۵	رساله ای بر ردّ اهل جبر و تفویض
۴۱	جامعه کبیر
۵۱	کلمات حکمت آمیز
۵۲	شهادت امام علیه السلام
۶۱	درباره مرکز

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: امام علی نقی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: امام علی نقی علیه السلام/ تالیف کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: نشر تربت: فیض کاشانی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۴۹ ص.

فروست: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۲.

شابک: ۳۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۳۵۱-۱۰-۰.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون سپاری).

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

یادداشت: عنوان روی جلد: حضرت امام علی هادی علیه السلام.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: حضرت امام علی هادی علیه السلام.

عنوان دیگر: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

موضوع: علی بن محمد (ع)، امام دهم، ۲۱۲ - ۲۵۴ ق.

رده بندی کنگره: BP۴۹/الف۴الف ۸ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۸۳ پ

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۹۴۸۴

ص: ۱

اشاره

ص : ۵

چگونگی ولادت

در اطراف مدینه محلی بود به نام صریا به مساحت سه میل که موسی بن جعفر آن را تأسیس کرده بود. امام هادی که در نیمه ذیحجه سال دویست و دوازده هجری در آن مکان به دنیا آمد. مادر آن بزرگوار سمانه نام داشت که در زهد و تقوی بانوی نمونه عصر خویش بود.

امام علیه السلام درباره مادر گرامی اش فرمود: مادرم عارفه به حق من است، و اهل بهشت است و هیچگاه شیطان به او نزدیک نمی شود زیرا که خداوند او را نگهبان و حافظ است. اسم حضرت علی، کنیه اش ابوالحسن می باشد. به آن حضرت ابوالحسن ثالث نیز می گفتند به این علت که ابوالحسن اول امام هفتم موسی بن جعفر و ابوالحسن ثانی امام رضا علیه السلام می باشند.

القاب حضرت عبارت بود از النجیب، المرتضی، الهادی، النقی، العالم، الفقیه، الامین، المؤمن، الطیب، العسکری به امام هادی و فرزندش امام حسن، عسکری گفتند زیرا که محل سکونتشان جایی به نام عسکر بوده است.

امام قامتی متوسط و سیمای سپید آمیخته به سرخی و چشمهایی

۱- (۱)

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۱۱۴.

ص: ۶

درشت و ابروهایی گشاده و چهره ای شاداب و دلگشا داشت.

سیره عملی امام علیه السلام

روزی امام هادی که برای انجام کاری از سامرا بیرون رفته بودند، عربی از ایشان جستجو می کرد او را به مکان حضرت در خارج شهر راهنمای کردند، پس از آنکه شرفیاب شد عرض کرد: من از اعراب کوفه و از ارادتمندان خانواده شما هستم. قرضی سنگین دارم که کسی جز شما سراغ ندارم بدهی مرا ادا نماید. حضرت فرمودند: ناراحت نباش و دستور دادند بنشیند، آنگاه فرمود: من به تو یک راهنمایی می کنم مبادا مخالفت با گفته من کنی، به خط خودم اقرار می کنم که تو مبلغی از من طلبکاری وقتی که به شهر آمدیم به منزل من بیا و تقاضای کارسازی آن مبلغ را بنما هرچه مهلت خواستم تو درشتی کن و پول خود را بخواه و در آنچه گفتم کوتاهی نکن.

چون حضرت به شهر تشریف بردند مرد عرب وارد مجلس ایشان شد در موقعی که عده ای حضور داشتند در میان آنها بعضی از اطرافیان خلیفه نیز بودند. مرد عرب طلب خود را خواست هرچه حضرت از او تقاضای صبر و تمدید مدت کردند راضی نشد و با درشتی درخواست وجه را می کرد عاقبت ایشان از پرداخت فوری پوزش خواستند ولی او نپذیرفت.

اطرافیان خلیفه جریان را به او رساندند. این مضیقه مالی و تنگدستی حضرت، خلیفه را به فکر انداخت و مبلغ سی هزار درهم برای حضرت فرستاد. آن بزرگوار عرب را خواستند و تمام پول را در اختیار او گذاشتند فرمودند قرض خود را بده و بقیه را صرف خانواده خویش کن.

ص: ۷

گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یک سوم از این مبلغ کار من درست می شد راستی چنین است «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» خداوند می داند رسالتش را در چه کسانی قرار دهد.

یک بار امام علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست. متوکل در عمامه آن حضرت دقت کرده دید قماش و پارچه آن بسیار نفیس است. از روی اعتراض گفت این عمامه را چند خریده ای؟ فرمود: کسی که برای من آورده پانصد درهم نقره خریده است. متوکل گفت: اسراف کرده ای که عمامه ای به پانصد درهم نقره بر سر بسته ای، امام علیه السلام فرمود: شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار زر سرخ خریداری کرده ای؟ متوکل جواب داد: صحیح است. فرمود: من به پانصد درهم عمامه ای گرفته ام برای شریفترین عضو بدنم، تو به هزار دینار زر سرخ کنیزی خریده ای برای پست ترین اعضایت انصاف بده اسراف کدامست؟! متوکل بسیار خجل و شرمنده گردیده گفت: انصاف آن است که ما را در اعتراض نسبت به بنی هاشم صرفه ای نیست. (۱)

صقر بن ابی دلف گفت: در آن هنگام که متوکل عباسی امام علی النقی علیه السلام را زندانی کرد من نگران شدم. برای آنکه از حضرت اطلاعی پیدا کنم به سراغ زراقی زندانبان متوکل رفتم همینکه چشمش به من افتاد گفت: حالت چطور است؟ جواب دادم: خوب. گفت: بنشین، من ترسیدم و با خود گفتم اگر این مرد منظورم را از آمدن به اینجا بفهمد چه خواهد شد به همین جهت به او گفتم راه را اشتباه آمده ام. وقتی مردم از اطرافش پراکنده شدند، پرسید: برای چه آمده ای گفتم: مایل بودم خبری بگیرم. گفت: شاید آمده ای از آقایت خبر بگیری؟

ص: ۸

با تعجب سؤال کردم: آقایم کیست؟ آقای من (متوکل) است گفت: ساکت باش آقای حقیقی همان آقای توست از من مترس با تو هم مذهب هستم. گفت: الحمدلله پرسید: میل داری آقایت را ملاقات کنی، جواب دادم: آری گفت: بنشین تا متصدی اخبار و نامه ها از خدمتش خارج شود. همینکه آن مرد بیرون شد، به غلامی گفت: دست صقر را بگیر ببر در همان اتاقی که آن مرد علوی زندانی است آن دو را با یکدیگر تنها بگذار مرا نزدیک اتاقی برد، اشاره کرد همینجا است داخل شو، دیدم امام علیه السلام بر روی حصیری نشسته در مقابلش قبری کنده اند. سلام کردم دستور داد بنشینم. آنگاه پرسید: برای چه آمده ای، عرض کردم: آمدم از شما خبر بگیرم. در این حال دوباره چشمم به قبر افتاد، گریه ام گرفت آن بزرگوار متوجه شده فرمود: صقر ناراحت نباش اینها نمی توانند مرا آزاری برسانند. خدای را سپاسگزاری کردم.

عرض کردم: آقای من، حدیثی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده معنی آن را نمی فهمیم، پرسید: کدام حدیث؟ گفتم: این فرمایش پیغمبر «لَا تُعَادُوا الْإِيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ» روزها را دشمن ندارید که با شما دشمنی می ورزند.

فرمود: ایام ما خانواده هستیم تا آسمانها و زمین پایدار باشد. شنبه اسم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، یکشنبه امیرالمؤمنین، دوشنبه امام حسن و امام حسین، سه شنبه علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است. چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم، پنجشنبه پسر امام حسن عسکری و جمعه پسر پسر (حضرت مهدی علیه السلام) هستند. جمعیت حق به سوی او (حضرت مهدی عج) اجتماع می کنند. اوست که زمین را پراز عدل و داد می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده.

ص: ۹

این است معنی ایام، مبادا با آنها در دنیا دشمنی کنید که آنها نیز در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد. آنگاه فرمود وداع کن و خارج شو که بر تو اطمینانی ندارم. (۱)

یک بار متوکل سپاه خود را بر امام علی النقی حضرت هادی علیه السلام عرضه داشت و دستور داد هر اسب سواری توبره اسب خود را پر از خاک نماید و در محل معینی بریزد، در اثر انباشته شدن آن خاکها پشته و تل بلندی مانند کوه درست شد که آن را «تل المخالی» یعنی پشته توبره اسبها نامیدند. متوکل و امام علیه السلام بر فراز آن تل بالا رفتند، متوکل گفت می دانید از چه رو شما را خواستم؟ برای اینکه سپاه مرا مشاهده نمایید. تمام لشگریان او لباسهای مخصوص پوشیده غرق در سلاح با بهترین زینتها و با آرایش نظامی سان می دادند. این کار را برای ترسانیدن کسانی گراده مخالفت با او را داشتند کرده بود و متوکل از حضرت هادی علیه السلام می ترسید که مبادا یکی از اهل بیت و بستگان خود را امر به قیام نماید.

امام علیه السلام پس از مشاهده سپاه متوکل فرمودند: می خواهی من هم سپاه خود را به تو نشان دهم؟ گفت: نشان دهید تا لشکر شما را ببینم. دستهای خود را به درگاه بی نیاز دراز کرد و دعا نمود در این هنگام متوکل دید از شرق تا غرب تمام آسمان را فرشتگان فرا گرفته اند و مانند ابر فضا را پوشانیده اند، از ترس بر زمین افتاد و غش کرد. پس از آنکه به هوش آمد، حضرت فرمودند ما در دنیا اظهار چیره دستی با شما نمی کنیم و مشغول به امر آخرت هستیم نگرانی و ترسی نداشته باش از آنچه خیال کرده بودی مرا با تو در این جهان مزاحمتی نیست! (۲) متوکل عباسی در بدنش دمل بزرگی درآمده بود که به هیچوجه خوب

۱- معانی الاخبار، ص ۱۲۳.

۲- انوار نعمانیه ص ۴۰۴

ص: ۱۰

نمی شد، از زیادی دارد در تاب سوزانی بسر می برد، پزشکان مخصوص از معالجه فرو ماندند، مادر متوکل به حضرت امام علی النقی علیه السلام ارادت کامل داشت، کسی را پیش آن بزرگوار فرستاد و تقاضای دوی مؤثر نمود.

امام علیه السلام فرمود: روغن گوسفند با گلاب بیامیزید و بر دمل بنهید تا درد ساکت شود و سر بکشاید، این دستور را که به خلیفه رساندند پزشکان معالج از تجویز چنین دارویی برای دمل خندید. آن دو را هیچکدام نپسندیدند. این خبر به مادر متوکل رسید پزشکان را ناسزا گفت و دستور داد آنها را از پیش متوکل خارج کنند خودش شخصاً آن دو را تهیه کرد و بر دمل نهاد هماندم درد فرونشست و اثر بهبودی آشکار شد بدون فاصله سر دمل باز گردیده مواد فاسد خارج شد.

متوکل در همان روز هزار مثقال زر مسکوک سرخ در همیان گذاشت و مهر مخصوص خود را بر آن زده برای آنجناب فرستاد. بعد از چند روز حسودان به متوکل رسانیدند که حضرت هادی علیه السلام خیال خلافت دارد، هر سکه ای که شما به ایشان می دهید صرفاً جمع آوری اسلحه می کند. متوکل بدگمان شد. شبی سعید وزیر دربار خود را دستور داد به وسیله نردبانی از راه بام نیمه شب بدون اطلاع بر آن حضرت وارد شود و ببیند ایشان در چه حالند و آیا در منزل و خلوتخانه خاص ایشان اسلحه و اسباب و لوازم سلطنت یافت می شود، اگر پیدا کرد برای متوکل بیاورد. سعید با چند خادم نردبانی برداشته کنار دیوار منزل آن حضرت آمد به وسیله نردبان از راه بام با چند نفر وارد خانه شد، اتفاقاً شب تاریکی بود سعید وقتی داخل منزل گردید سرگردان گشت که به کدام طرف برود و چگونه جستجو نماید. در این هنگام امام علیه السلام از درون خانه فرمود سعید همانجا باش تا برایت چراغی بفرستم.

ص: ۱۱

فرستاده متوکل از این پیشامد در شگفت شد که از کجا دانست من آمده‌ام چیزی نگذشت که خادمی با چراغ افروخته یک دسته کلید پیش سعید آمد، گفت: امام فرموده تمام خانه‌های ما را جستجو کن هر چه از وسایل جنگ پیدا کردی بردار بعد از پایان تفحص پیش من بیا.

خادم اتاق‌ها را یکی یکی باز کرد و سعید را راهنمایی نمود در هیچکدام از اتاقها آنچه را که در جستجویش بود پیدا نکرد خدمت حضرت هادی علیه السلام رسید و داخل خلوتخانه ایشان شد دید حصیری افکنده و سجاده‌ای بر آن گسترده رو به قبله نشسته کنار سجاده شمشیری در غلاف نهاده است و همیانی که ده هزار دینار داشت با مهر متوکل بدون اینکه مهرش دست خورده باشد در گوشه اتاق است. امام علیه السلام فرمود از اسباب سلطنت در این خلوتخانه فقط هیمن شمشیر و دینارهاست که چند روز پیش خود متوکل فرستاده هر دو را بردار و پیش او ببر تا حقیقت گفتار سخن چینان و حسودان بر او کشف شود. سعید آن شمشیر و همیان را برداشت و نزد متوکل آورد مشروحاً مشاهدات خود را شرح داد متوکل همینکه همیان را سربسته به مهر خود دید بسیار شرمنده گشت و از کرده خویش پشیمان گردید چند نفری که از روی حسادت سخن چینی کرده بودند کیفری بسزا داد و ده هزار دینار دیگر در همیان گذارد با همان همیان اول خدمت ایشان فرستاده و پوزش خواست. (۱)

بار دیگر از امام هادی علیه السلام نزد متوکل سعایت و سخن چینی شد گفتند در منزل امام علیه السلام اسلحه و نوشته‌ها و چیزهای دیگر هست که از شیعیان او در قم به او رسیده و او عازم تهاجم بر دولت است. متوکل گروهی را به منزل آن گرامی فرستاد و آنان شبانه به خانه آن حضرت هجوم بردند ولی

ص: ۱۲

چیزی بدست نیاوردند، آنگاه امام را در اتاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته و لباسی پشمین بر تن دارد و بر زمین سنگفرش نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را به همان حال نزد متوکل بردند و به او گفتند در خانه اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می خواند. متوکل چون امام را دید، عظمت و هیبت امام او را فرا گرفت و بی اختیار او را احترام کرد و در کنار خود نشانده، و جام شرابی را که در دست داشت به آن حضرت تعارف کرد. امام سوگند یاد کرد که گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دارد و او دست برداشت و گفت: شعری بخوان!

امام علیه السلام فرمود: من شعر کم از بردارم. گفت: باید بخوانی، امام این اشعار را خواند.

«بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرِسُهُمْ ++ غُلِبَ الرِّجَالِ فَمَا آغْنَتْهُمْ الْقُلُلُ»

بر قله کوهسارها شب را به روز آوردند و مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند، ولی قله ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند.

«وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عَزِّ عَن مَعَالِيهِمْ ++ فَأَوْدِعُوا حُفْرًا يَابِسًا مَانَزَلُوا»

پس از عزت از جایگاههای امن به پایین کشیده شدند و در گودالهای گور جان دادند، گور چه منزل و آرامگاه ناپسندی است.

«نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِّن بَعْدِ دَفْنِهِمْ ++ أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتَّيْجَانِ وَالْحُلَلُ»

پس از آنکه دستبندها به خاک سپرده شدند فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن است دستبندها و تاجها و لباسهای فاخر؟

«أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَانَتْ مُنْعَمَةً ++ مِّن دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكِلَالُ»

کجاست آن چهره های به ناز و نعمت پرورده که به احترامشان پرده ها می آویختند.

ص: ۱۳

«فَافْضَحِ الْقَبْرَ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلْتَهُمْ ++ تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّودُ تَنْتَقِلُ»

گور به جای ایشان پاسخ داد: بر آن چهره ها هم اکنون کرمها راه می روند.

تأثیر کلام امام علیه السلام چندان بود که متوکل به سختی گریست چنانکه ریشش تر شد و دیگر مجلسیان نیز گریستند و متوکل دستور داد بساط شراب را جمع کنند و آن بزرگوار را با احترام به منزل بازگردانند. (۱)

بار دیگر متوکل فرمان داد سه رأس از درندگان را به محوطه کاخ او بیاورند، آنگاه حضرت هادی علیه السلام را به کاخ دعوت کرد و چون آن گرامی وارد محوطه کاخ شد دستور داد درب کاخ را ببندند. اما درندگان دور امام می گشتند و نسبت به او اظهار فروتنی می کردند و امام با آستین خویش آنان را نوازش می کرد. سپس امام به بالا نزد متوکل رفت و مدتی با او صحبت کرد و بعد پایین آمد و باز درندگان همان رفتار قبلی را نسبت به امام تکرار کردند تا امام از کاخ خارج شد. و بعدا متوکل جایزه بزرگی برای امام فرستاد. به متوکل گفتند: پسرعموی تو امام هادی علیه السلام با درندگان چنان رفتار کرد که دیدی، تو نیز همین کار را بکن! گفت: شما قصد قتل مرا دارید! و فرمان داد این جریان را فاش نسازند. (۲)

امین الدین طبرسی از محمد بن حسن اشتر علوی روایت کرده که با پدرم در خانه متوکل بودیم، من در آن هنگام طفل بودم، و جماعتی از آل ابوطالب و آل عباس و آل جعفر حضور داشتند، امام هادی وارد شد، همه آنان که در خانه متوکل بودند به احترام او پیاده شدند. آن حضرت داخل شد، و برخی از حاضران به برخی گفتند: چرا برای این جوان پیاده

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

۲- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۵۱.

ص: ۱۴

شویم، نه شریفتر از ماست و نه سنش بیشتر است، به خدا سوگند برای او پیاده نخواهیم شد!

ابوهاشم جعفری که در آنجا حاضر بود گفت: به خدا سوگند وقتی او را ببینید به احترام او با حقارت پیاده خواهید شد. طولی نکشید که آن حضرت از منزل متوکل بیرون آمد، چون چشم حاضران به آن گرامی افتاد همگان پیاده شدند. ابوهاشم گفت: مگر نگفتید پیاده نمی شویم؟! گفتند: به خدا سوگند نتوانستیم خودداری کنیم بطوری که بی اختیار پیاده شدیم. (۱)

جمعی از اهالی اصفهان مثل ابوالعباس احمد بن نصر و ابوجعفر محمد بن علویه گفتند که مردی در اصفهان بود به نام عبدالرحمان که جزء شیعیان محسوب می شد. از او پرسیدند چرا این مذهب را برگزیده و به امامت امام هادی علیه السلام متعقد شده ای؟ گفت: به جهت معجزه ای که از امام علیه السلام دیدم، و داستان از این قرار بود. من مردی فقیر و بیچیز بودم، ولی چون زبان و جرأت داشتم اهالی اصفهان در سالی از سالها مرا همراه گروهی نزد متوکل فرستادند تا دادخواهی کنیم. روزی بیرون خانه متوکل ایستاده بودیم که دستور احضار علی بن محمد بن رضا از سوی متوکل صادر شد، من به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست که دستور احضارش صادر شد.

گفت: این مرد علوی است و رافضیان او را امام می دانند، و اضافه کرد که ممکن است خلیفه برای قتل دستور احضارش را داده باشد. گفتم: از جای خود حرکت نمی کنم تا این مرد علوی بیاید و او را ببینم. ناگهان دیدم شخصی سوار بر اسب به سوی خانه متوکل می آید. مردم به احترام

ص: ۱۵

در دوطرف مسیر او صف کشیدند و او را تماشا می کردند، چون نگاهم بر او افتاد مهرش در دلم جا گرفت و نزد خود به دعای او مشغول شدم تا خدا شرم توکل را از او دفع نماید. آن حضرت از میان مردم می گذشت و نگاهش بر یال اسب خود بود و چپ و راست را نگاه نمی کرد و من پیوسته به دعای او مشغول بودم، چون به من رسید با تمام رو به سوی من متوجه شد و فرمود: خدا دعای ترا پذیرفت و به تو طول عمر داد و مال و فرزندان ترا زیاد کرد.

چون این را مشاهده کردم مرا لرزه فرا گرفت و در میان دوستانم افتادم، دوستانم پرسیدند: چه شد؟ گفتم: خیر است و چیزی نگفتم. هنگامی که به اصفهان بازگشتم خدا مال فراوان به من عطا کرد، و امروز از اموال آنچه در خانه دارم قیمتش به هزار هزار درهم می رسد غیر از آنچه بیرون از خانه دارم و ده فرزند یافته ام و عمرم نیز از هفتادسال گذشته است، من به امامت آن مردی معتقدم که از دلم خیر داشت و دعایش در حق من مستجاب گردید. (۱)

زنی ادعا کرد که من زینب دختر فاطمه زهرا علیها السلام می باشم متوکل زن را طلبید و گفت که زمان زینب تا به حال سالها گذشته تو جوانی، گفت: رسول خدا دست بر سر من کشید و دعا کرد در هر چهل سال جوانی به من برمی گردد.

متوکل بزرگان آل ابوطالب و اولاد عباس و قریش را طلبید همه گفتند او دروغ می گوید، زینب علیها السلام در فلان سال وفات کرده. زن گفت: اینها دروغ می گویند، من از مردم پنهان بودم کسی از حال من مطلع نبود تا اکنون ظاهر شدم، متوکل قسم خورد که باید از روی دلیل ادعای او را باطل کرد، ایشان گفتند بفرست امام هادی را حاضر کنند شاید او از روی حجت کلام

ص: ۱۶

این زن را باطل کند.

متوکل امام علیه السلام را حاضر کرد و جریان را برای حضرت شرح داد. امام علیه السلام فرمود: دروغ می گوید حضرت زینب علیها السلام در فلان سال وفات کرد. گفت: دیگران این را گفته اند دلیلی بر بطلان حرف او بیان کن، فرمود: حجت بر بطلان حرف او این است که گوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بر درندگان حرام است، او را بفرست نزد شیران اگر راست می گوید شیران او را نمی خورند، متوکل به آن زن گفت چه می گویی، گفت: می خواهد مرا به این سبب بکشد حضرت فرمود: اینجا عده ای از فرزندان فاطمه علیها السلام هستند هر کدام را که می خواهی بفرست تا این مطلب بر تو معلوم شود. راوی گفت: رنگ صورتهای همه در این موقع تغییر کرد، بعضی گفتند چرا حواله بر دیگری می کند و خودش نمی رود، متوکل گفت: یا أباالحسن چرا خود به نزد آنها نمی روی؟ فرمود: میل داری بروم. نردبانی گذاشتند امام علیه السلام داخل قفس و محل نگهداری حیوانات درنده شدند و در گوشه ای نشستند، شیران خدمت آن بزرگوار آمدند، از روی خضوع سر خود را در جلوی آن حضرت بر زمین نهادند آن حضرت دست بر سر آنها می مالید و امر کرد که کنار روند تمام به کناری رفتند و اطاعت آن جناب را می نمودند.

وزیر متوکل گفت: این کار درست نیست هرچه زودتر او را از این مکان خارج کن تا مردم این معجزه را مشاهده نکنند همینکه امام علیه السلام پا بر نردبان نهاد شیران دور آن حضرت جمع شدند و خود را به لباس آن حضرت می مالیدند حضرت اشاره کرد که برگرداند و برگشتند، در این موقع زن گفت: من ادعای باطل کردم و من دختر فلان شخصی هستم و فقر باعث شد که چنین نیرنگی بزنم. (۱)

ص: ۱۷

ابوهاشم جعفری می گوید هنگامی که یکی از سرداران سپاه واثق به نام بغا (که نامی است ترکی) برای دستگیری اعراب از مدینه عبور می کرد، در مدینه بودم. امام هادی علیه السلام به ما فرمود: برویم تجهیزات این ترک را ببینیم. بیرون آمدیم و توقف کردیم، سپاه آماده او را نزد ما گذاشتند. و بغا رسید. امام علیه السلام با او چند جمله به زبان ترکی صحبت کردند. و او از اسب پیاده شد و پای امام را بوسید. ابوهاشم می گوید: ترک را قسم دادم که با تو چه گفت: ترک پرسید: این مرد پیامبر است؟

گفتم: نه. گفت: مرا به اسمی خواند که در کوچکی در شهرهای ترک به آن نامیده می شدم و تا این ساعت هیچکس از آن اطلاع نداشت. (۱)

یونس نقاش در سامراء همسایه امام هادی علیه السلام بود و پیوسته به حضور امام علیه السلام شرفیاب می شد و به آن حضرت خدمت می کرد. یک بار در حالی که می لرزید به خدمت امام آمد و عرض کرد: مولای من وصیت می کنم با خانواده ام به نیکی رفتار نمایید.

امام علیه السلام چه شده است؟

عرض کرد: آماده مرگ شده ام! امام با تبسم فرمود: چرا؟

عرض کرد: موسی بن بغا از سرداران و درباریان قدرتمند عباسی نگینی به من داد تا بر آن نقشی برآورم و آن نگین از خوبی به قیمت در نمی آید، وقتی خواستم نقش کنم نگین شکست و دو قسمت شد، فردا روز وعده است که نگین را به او تسلیم نمایم، موسی بن بغا یا مرا هزار تازیانه می زند یا می کشد. امام علیه السلام فرمود: به منزل برو تا فردا چیزی جز خیر و خوبی پیش نمی آید.

ص: ۱۸

فردای آن روز اول وقت، یونس در حالی که لرزه اندام او را فرا گرفته بود خدمت امام آمد و عرض کرد فرستاده موسی بن بغا آمده انگشتر را می خواهد. فرمود: نزد او برو چیزی جز خیر و خوبی نخواهی دید. عرض کرد: مولای من، به او چه بگویم. امام علیه السلام با تبسم فرمود: نزد او برو و آنچه به تو خبر می‌دهد بشنو، چیزی جز خیر نخواهی دید. یونس رفت و خندان بازگشت و عرض کرد: مولای من، چون نزد او رفتم گفت: دختران کوچک من برای این نگین با هم دعوا کردند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی تا دو نگین شود، و ترا (به پاداش این کار) بی نیاز سازم؟ امام علیه السلام خدا را ستایش کرد و به یونس فرمود: به او چه گفتی؟ عرض کرد: گفتم مهلت بده فکر کنم چطور این کار را انجام دهم. فرمود: خوب جواب گفتی. (۱)

یک بار امام علیه السلام را در یک مجلس ولیمه و میهمانی دعوت کردند همینکه آن بزرگوار وارد مجلس شد همه به احترام امام ساکت شده و مؤدب نشستند، ولی در این میان جوانی نادان به امام احترام نگذاشت و در محضر آن حضرت شروع کرد به مسخره کردن و خنده های بیجا نمودن! امام هادی علیه السلام فرمود: چه شده که خنده تمام وجود ترا احاطه کرده و از یاد خدا غافل شده ای، بدان که تا سه روز دیگر جزء اهل قبور خواهی شد و همان شد که امام فرموده بود. (۲)

ابوهاشم جعفری نقل می کند که من در فشار اقتصادی شدیدی قرار گرفتم، به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، به من اجازه فرمود که بنشینم و بعد فرمود: ای ابوهاشم می خواهی شکر کدام نعمت الهی را بجا

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۵.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۴۱۴.

ص: ۱۹

آوری؟ گفت: متحیر ماندم که در پاسخ امام چه بگویم.

فرمود: خداوند تبارک و تعالی به تو روزی ایمان عنایت فرموده، بدنت را به آتش جهنم حرام کرده، به تو برای انجام طاعات عافیت و سلامتی داده. تو را روزی قناعت داده تا به ابتدال کشیده نشوی. بعد آن بزرگوار فرمود: ابتدا من شروع به صحبت کردم زیرا گمان بردم که می خواهی لب به شکایت بگشایی و دستور دادم که صد دینار برایت بیاورند و تو آن را قبول کن. (۱)

زرافه نگهبان مخصوص متوکل می گوید: متوکل مردی اهل لهو و لعب و بازیهای مختلف بود، به همین علت یک مرد هندی که در شعبده بازی احاطه خاصی داشت به کاخ خود آورده بود تا سرگرم باشد. یک روز تصمیم گرفت که امام هادی علیه السلام را توسط مرد شعبده باز مسخره کرده و اهانت نماید. به او گفت: اگر باعث خجالت و اذیت امام علیه السلام شوی هزار دینار ناب به تو خواهیم داد. مرد هندی قبول کرد و دستور داد چند مرغ بریان طبخ کنند و روی ظروف غذا بگذارند و خود در کنار سفره نشست، آنگاه امام علیه السلام را دعوت کردند که به سفره غذا حاضر شوند. در همان مکان پارچه ای به دیوار آویزان بود که نقش یک شیر بر آن بود. شعبده باز درست در کنار آن نقش نشسته بود. حاضرین مشغول غذا خوردن شدند. امام علیه السلام دست مبارک را دراز کردند که از مرغ استفاده کنند شعبده باز آن را به پرواز درآورد و باز به محل دیگر سفره دست دراز کردند بار دیگر شعبده باز مرغ را به پرواز درآورد و تمامی اهل مجلس خندیدند.

ناگهان امام هادی علیه السلام دست را بر صورت شیر بر پشت سر شعبده باز زد و فرمود: او را بگیر شیر تجسم یافت و بر او حمله کرد و مقابل چشم همه

ص: ۲۰

او را بلعید و به جای خود برگشت و به صورت اول درآمد.

حاضرین متحیر و وحشت زده شدند امام علیه السلام از جا برخاست. متوکل گفت: از تو می‌خواهم از مجلس بیرون بروی مگر آنکه شعبده باز را برگردانی.

«فَقَالَ وَاللَّهِ لَا تَرَى بَعْدَهَا أُتْسَلَطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ»

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند دیگر او را نخواهی یافت آیا دشمنان خدا را بر اولیاء خدا مسلط می‌کنی؟!

سپس از مجلس خارج شدند و دیگر کسی مرد شعبده باز را ندید. (۱)

و همان راوی نقل می‌کند که در روز عید متوکل برنامه سلام داشت تصمیم گرفت که از برابر امام هادی علیه السلام عبور کند. وزیرش به او گفت: این کار برای شما سبک است، مردم حرفها و قضاوتها خواهند کرد. متوکل گفت: من ناچارم که این کار را بکنم. وزیر گفت: پس اگر جدی هستید با سرداران سپاه و اشراف دربار بروید که کسی نفهمد شما برای دیدار امام هادی علیه السلام می‌روید. فکر کنند همینطور عبورتان از برابر ایشان افتاده است.

راوی میگوید: وقتی با حضرت روبرو شدند من خود را به آن بزرگوار رساندم و عرض کردم که متوکل قصد احترام به شما را داشته است. امام علیه السلام فرمود: ساکت باش هیئات او سه روز دیگر بیشتر زنده نخواهد بود. راوی می‌گوید: پس از شنیدن این پیشگویی حضرت، به سراغ معلمی شیعی مذهب رفتم که با او رفت و آمد داشتم و زیاد با او مزاح می‌کردم که تو رافض هستی، بعد از نماز عشاء او را خواستم و گفتم: من امروز مطلبی را از امام تو شنیدم. گفت: چه شنیدی؟ جریان را برایش شرح دادم. گفت: به تو بگویم و نصیحت مرا قبول کن. گفتم بگو هرچه می‌خواهی، گفت: اگر

ص: ۲۱

امام هادی علیه السلام آن طور که تو نقل کردی فرموده باشد فوراً برو و مال و اموالت را جمع آوری کن که متوکل بعد از سه روز یا می‌میرد و یا او را می‌کشند. راوی ادامه می‌دهد که من از حرف مرد شیعه عصبانی شدم و او را سرزنش کردم ولی وقتی به خانه آمدم و با خود خلوت کردم پیش خود گفتم دور از عقل نیست که جانب احتیاط را بگیرم و مالی و اموالم را جمع کنم. بی‌درنگ به کاخ متوکل رفتم و هرچه داشتم جمع کردم. درست شب چهارم متوکل کشته شد و من جان و مالم به سلامت ماند و من مذهب شیعه را انتخاب کردم و خود را موظف به خدمتگزاری امام علیه السلام نمودم و از آن گرامی خواستم که در حقم دعا کند تا حق ولایت را نسبت به آن خانواده ادا کنم. (۱)

خیران اسباطی می‌گوید: وارد مدینه شدم و به محضر امام علی النقی علیه السلام شرفیاب شدم. امام علیه السلام از من پرسید که واثق حالش چگونه بود. عرض کردم در عافیت و سلامتی بود. فرمود: جعفر چه کرد؟ گفتم به بدترین حال در زندان محبوس بود. فرمود: همانا او خلیفه خواهد شد.

فرمود: ابن زیارت چه می‌کرد؟ گفت فرمان او مطاع بود و امر او اجرا می‌شد. فرمود: ریاست او برایش نکبت می‌آورد و بعد مقداری ساکت شد و فرمود: چاره‌ای نیست جز مقدرات و احکام پروردگار، ای خیران بدان که واثق مرد و جعفر متوکل به جای او نشست و ابن زیارت کشته گشت، عرض کردم این حوادث کی واقع شد؟ فرمود: پس از بیرون آمدن تو در فاصله شش روز اتفاق افتاد. (۲)

یک روز متوکل به ابن سکیت گفت: از امام هادی علیه السلام این مسائل را سؤال کن.

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۱۴۷

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۰۲.

ص: ۲۲

۱- چرا خداوند موسی را با عصا مبعوث کرد؟

۲- چرا عیسی را با معجزه شفادادن مرض برص و زنده کردن مردگان مبعوث نمود؟

۳- و چرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با قرآن و شمشیر مبعوث نمود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: معجزه موسی از این جهت عصا و ید بیضاء بود که غالب مردمان زمانش اهل سحر و جادو بودند و او برای اثبات حقانیت خویش و مکتبش چیزی را داشت که بر آنها غالب بود. عیسی نیز مردم زمانش اهل طب و طبابت بودند خداوند تبارک و تعالی قدرت شفادادن بیماران و زنده کردن مردگان را به او داد تا بر اطباء غالب آید. و پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد را با قرآن و شمشیر مبعوث کرد زیرا که اکثر اهل زمانش اهل شعر و شمشیر بودند و به اینگونه حجت را بر آنها تمام کرد و بر ایشان پیروز شد. (۱)

کافور نام خادم امام علیه السلام بود، او می گوید: امام هادی علیه السلام فرمود: که فلان سطل آب را برای وضو گرفتن در فلان محل بگذار و بعد جهت انجام کاری مرا فرستاد ولی پس از مراجعت بطور کلی دستور حضرت را فراموش کردم. آن شب هوا بسیار سرد بود، من نگران حال امام شده بودم که چگونه با آب سرد وضو بگیرد و نیز ترس آن داشتم که به خاطر تخلفی که از من سرزده بود امام بر من غضب کند. ناگاه آن بزرگوار مرا صدا زد و فرمود: مگر تو نمی دانی که من همیشه با آب سرد تطهیر می کنم! عرض کردم مولای من نه آب در سطل ریختم و نه جای آن را عوض کردم امام علیه السلام فرمود: الحمدلله، به خدا سوگند که ما رخصت پروردگار را ترک نمی کنیم و عطای او را رد نمی نمایم. حمد خدای را که ما را از اهل

طاعتش قرار داد و به ما توفیق انجام عباداتش را عطا فرمود. (۱)

یحیی بن هرثمه روایت میکند که متوکل وی را به سوی مدینه فرستاد، تا امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامراء ببرد. او می گوید پس از تفتیش از منزل جز قرآن و دعا و مانند آن چیزی نیافتم. امام علیه السلام را از مدینه حرکت دادم و خود ملازم ایشان بودم و با آن حضرت خوش رفتاری می نمودم. روزی دیدم که آن حضرت سوار بر مرکب شده و لکن لباس بارانی پوشیده و دم اسب خود را گره زده. من تعجب کردم. زیرا آن روز آسمان صاف و بی ابر بود ولی چیزی نگذشت که کم کم ابرها در آسمان ظاهر شدند و باران بارید آنهم بارانی که مثل دهانه مشک می بارید. امام علیه السلام روی به من کرد و فرمود: می دانم که منکر شدی و تعجب کردی! (۲)

صالح به سعید می گوید: یک روز وارد شهر سامراء شدم و به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم، این ستمکاران در همه کارها سعی در خاموش کردن نور شما نموده اند و می خواهند که فراموش شوید به همین جهت شما را در چنین مکانی جای داده اند که محل زندگی گدایان و غریبان و اشخاص بی نام و نشان است.

حضرت فرمود: که ای پسر سعید هنوز تو در معرفت قدر و منزلت ما در این پایه ای و گمان می کنی که اینها با بلندی شأن ما منافات دارد و نمی دانی کسی را که خدا بلند کرد به اینها و این چیزها پست نمی شود. (۳)

همین که امام هادی به داخل خانه متوکل شد به نماز ایستاد و مشغول عبادت شد یکی از مخالفین آمد و مقابل آن حضرت ایستاد و

۱- مناقب، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۳.

ص: ۲۴

گفت: تاکی ریاکاری می کنی، امام علیه السلام تا این جسارت را شنید تعجیل فرمود و نماز را سلام داد و رو به آن شخص کرد و فرمود: اگر دروغ گفתי خدا ترا از میان بردارد. تا امام او را نفرین کرد افتاد و بمرد و قصه او خبر تازه ای در خانه متوکل شد. (۱)

شاگردان ممتاز امام علیه السلام

عبدالعظیم حسنی

او از بزرگان و راویان است که محضر امام جواد و امام علیهما السلام را درک نموده و در زهد و تقوی مقام والایی داشته است.

ابوحماد رازی می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم و مسائلی پرسیدم، هنگامی که خواستم از خدمت امام مرخص شوم فرمود: هروقت مشکلی برایت پیش آمد از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا نیز به او برسان. یک بار امام هادی به خطاب به او فرمود: تو از دوستان حقیقی مایی، شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه نقل می کند که حضرت عبدالعظیم علیه السلام گفت: خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، همینکه مرا مشاهده نمود فرمود: مرحبا بر تو ای ابوالقاسم براستی تو دوست ما هستی.

گفتم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میخواهم دین خود را در خدمت شما عرضه بدارم چنانچه این اعتقاد من مورد رضایت خداست بر همان ثابت باشم تا مرگ مرا دریابد. فرمود: بگو، عرض کردم من معتقدم که خداوند تبارک و تعالی یکی است و مانند او چیزی نیست یک نوع اعتقادی که

ص: ۲۵

ذات اقدسش را از دو حد ابطال و تشبیه خارج نماید. معتقدم که نه جسم است و نه صورت و نه عرض و نه جوهر بلکه او بوجود آورنده اجسام و تشکیل دهنده صورتها و خالق اعراض و جواهر است و پرورش دهنده هرچیز و مالک و موجد اوست. و معتقدم بر اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسنده و پیغمبر اوست و خاتم پیامبران است و پیغمبری بعد از او نیست تا روز قیامت و شریعت از ختم کننده جمیع ادیان و شرایع است و شریعتی بعد از او نیست تا روز قیامت و امام و جانشین و ولی امر بعد از او امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است پس از او امام حسن علیه السلام و بعد از او امام حسین علیه السلام و بعد از آن آقا علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام و پس از آنجناب امام باقر علیه السلام و پس از ایشان حضرت صادق علیه السلام و بعد از آن سرور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و بعد از ایشان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و بعد از آن حضرت امام محمد بن علی جواد الائمه علیه السلام. و بعد از ایشان شما هستید. آنگاه حضرت فرمود: بعد از من فرزندانم حسن بن علی (امام حسن عسکری) و فرمود: چگونه است حال مردم بعد از فرزندانم در زمان جانشین او؟ عرض کردم برای چه ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

فرمود: زیرا او دیده نمی شود و حرام است بردن نامش تا اینکه ظهور نماید و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. گفتم: به امامت آنها هم اقرار می نمایم و معتقدم که دوست شما دوست خداست و دشمن شما دشمن خداست و پیروی شما پیروی خداست. مخالفت کننده شما مخالفت با خدا کرده و نیز می گویم معراج (پیامبر) و سؤال در قبر و بهشت و جهنم و صراط و میزان حق است و واقعیت دارد. و روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست و خداوند برمی انگیزاند هرکه را در قبرهاست و اعتقاد دارم که امور واجب و لازم بعد از دوستی و

ولایت شما خاندان نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

در این موقع امام هادی علیه السلام فرمود ای ابوالقاسم:

«وَاللَّهِ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاثْبِتْ عَلَيْهِ بِمَثَلِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.»

به خدا سوگند این است همان دینی که خداوند خواسته است که همه بندگانش چنین باشند.

بر این عقیده ثابت باش خداوند ترا به گفتار استوار و در دنیا و آخرت محکم و باقی بدارد. (۱)

یکی از ساکنین ری به نام یحیی عطار می گوید بر امام هادی علیه السلام وارد شدم آن گرامی به من فرمود:

«أَيْنَ كُنْتَ؟ قُلْتُ زُرْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: أَمَا أَنْتَكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» کجا بودی؟ عرض کردم زیارت حضرت حسین. فرمود: آیا نمی دانی که اگر قبر عبدالعظیم که در شهر شماسست زیارت کنی همانند آن است که حضرت حسین علیه السلام را زیارت کرده ای. (۲)

حضرت عبدالعظیم مورد تعقیب حکومت وقت بوده و برای حفظ جان خود به ایران آمد و در شهر ری در سرداب خانه مردی از شیعیان در سکاهالموالی کوی بردگان اقامت گزید و در آنجا به عبادت پروردگار پرداخت. روزها را روزه می گرفت و شبها به شب زنده داری و نماز می گذراند، و گاهی پنهانی از خانه بیرون می آمد و قبری را که مقابل قبر اوست و هم اکنون به امامزاده حمزه معروف است زیارت می کرد و می فرمود: او از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است و همچنان در آن خانه می زیست و خبر اقامت او در شهر ری به تدریج به شیعیان خاندان

۱- روضات الجنان، ص ۳۵۶.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸.

ص: ۲۷

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسید تا پیشتر آنان با او آشنا شدند. پس مردی از شیعیان، پیامبر را در خواب دید که به او امر فرمود: مردی از فرزندانم را از سکه الموالی می آورند و کنار درخت سیب در باغ عبدالجبارین عبدالوهاب دفن می کنند. و به همین مکان که در آن مدفون است اشاره فرمود:

آن مرد رفت و آن درخت سیب و زمین را از صاحب آن خریداری کند، صاحب زمین گفت: زمین و درخت را برای چه می خواهی؟ خریدار جریان خواب را برایش باز گو کرد، صاحب درخت گفت: من نیز خوابی مانند آن دیده ام، و جای درخت و همه باغ را بر حضرت عبدالعظیم و شیعیان وقف کرد که در آنجا دفن شوند. پس از چندی حضرت عبدالعظیم بیمار شد و از دنیا رفت، به هنگام غسل که او را برهنه کردند در جیب او نامه ای یافتند که نسب او در آن نوشته شده بود.

«من ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابيطالب می باشم.»^(۱)

ابن سکیت

از بزرگان علم لغت، ادبا و شعر و منطق بوده و کتابهای مفید نوشته که از جمله آنها تهذیب الالفاظ و اصلاح المنطق است. ابن خلکان و ابوالعباس میرد می گویند ما در بغداد کتابی بهتر از کتاب ابن سکیت درباره منطق نیافتیم.

متوکل ابن سکیت را ملزم نمود که دو پسرش معتز و مؤید را درس بدهد. یک روز متوکل از او پرسید که دو پسر من نزد تو بهتر است یا حسن

۱- معجم رجال الخدیث، ج ۱۰، ص ۴۶.

ص: ۲۸

و حسین!؟

ابن سکیت گفت:

«وَاللَّهِ إِنَّشَ قَبْرًا خَادِمٌ عَلِيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ أَبْنَيْكَ»

به خدا قسم که قبر خادم علی بن ابیطالب علیه السلام بهتر از تو و دو فرزند تو می باشد. متوکل به خشم آمد و دستور داد که زبانش را از پشت سرش بیرون کشند و همین باعث شهادت او گشت. (۱)

ابوهاشم جعفری

از نوادگان جعفر طیار، ثقه و صاحب منزلتی بزرگ است او از امام رضا علیه السلام تا حضرت صاحب الأمر علیهم السلام را درک کرده و از همه آن بزرگواران روایت کرده و سید بن طاووس او را از وکلاء امامان شمرده است. ابوهاشم جعفری اشعاری نیکو در مناقب ائمه این سروده و ابن عیاش کتابی در اخبار ابوهاشم نوشته که شیخ طبرسی در اعلام الوری از آن نقل می کند. (۲)

حسین بن سعید اهوازی

او زادگاهش کوفه بوده ولی همراه برادرش به اهواز آمد و از آنجا به قم و در قم وفات یافت.

حسین بنان سعید سی کتاب در ابواب فقه و آداب و اخلاق تألیف کرد و کتابهای او در میان علما معروف است. چنانکه مرحوم مجلسی اوّل می فرماید: «بر ثقه بودن او و بر عمل به روایات او اتفاق علماء مشاهده می شود» و مرحوم علامه درباره او فرموده است: وی مورد وثوق و از اعیان

۱- بحار، ج ۵۰، ص ۱۶۴.

۲- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۶.

ص: ۲۹

علماء و جلیل القدر بوده است.

حسین بن سعید علاوه بر مقام علمی، در ارشاد و هدایت مردم نیز می‌کوشید، لذا «اسحق بن ابراهیم حضینی» و «علی بن ریان» را به خدمت امام رضا علیه السلام رساند، و سبب آشنایی آنان با مذهب حق و تشیع شد. آنان از او احادیث را می‌شنیدند و به سبب خدمات او به معارف آشنایی پیدا کردند، و نیز «عبدالله بن محمد حضینی» و غیر آنان را نزد امام رضا علیه السلام برد و با معارف اسلامی آشنا شدند تا آنجا که به مقامات عالی رسیدند و خدمات اسلامی انجام دادند. (۱)

خیران الخادم

او مردی مورد وثوق از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی بود. یک بار در سفر حج خدمت امام جواد شرفیاب شد در حالی که آن حضرت بالای بلندی و بام نشسته بود چنان هیبت و شوکت از آن بزرگوار دید که متوجه پله‌ها نشد، می‌خواست بدون گذر از پله‌ها بالا رود که آن گرامی اشاره فرمود مواظب باش از پله‌ها بالا بیا، او بالا رفت و سلام کرد و دست آن حضرت را بوسید و به صورت خود مالید و مدتی در محضر حضرت نشسته در حالی که دست آن بزرگوار را گرفته بود. سپس عرض کرد که ریان بن شیب خدمت شما سلام رسانید و التماس کرد که دعا برای او و فرزندانش بنمایید، حضرت برای او دعا کرد.

از بعضی روایات استفاده می‌شود که «خیران» وکیل امام علیه السلام بوده و در ذیل روایتی به او فرموده است که «اعْمَلْ فِي ذَلِكْ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ رَأْيَكَ رَأْيِي وَ مَنْ أَطَاعَكَ أَطَاعَنِي»، در این مسئله به رأی خودت عمل کن زیرا که رأی تو رأی من است و هرکسی تو را اطاعت کند مرا اطاعت نموده است. (۲)

۱- پیشوای دهم، ص ۶۴.

۲- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۶.

آثار امام علیه السلام

رساله ای بر رد اهل جبر و تفویض

این رساله مجموعه معارف است که امام هادی علیه السلام در پاسخ به مردم اهواز که از آن حضرت از جبر و تفویض پرسیدند مرقوم فرمودند و ما به فرازهایی از آن می پردازیم:

«مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ سَلَامٍ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَإِنَّهُ وَرَدَ عَلَيَّ كِتَابَكُمْ وَفَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِخْتِلَافِكُمْ فِي دِينِكُمْ وَخَوْضِكُمْ فِي الْقَدْرِ وَمَقَالَهُ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ بِالْجَبْرِ وَمَنْ يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ وَتَفَرَّقَكُمْ فِي ذَلِكُمْ وَتَقَاطَعُكُمْ وَمَظْهَرَ مِنَ الْعَدَاوَةِ بَيْنَكُمْ.»

پاسخی است از علی بن محمد، درود و رحمت بر شما و بر کسانی که پیروی از نشانه های هدایات نمودند.

نامه به دست من رسید و دانستم که چگونه گرفتار اختلاف در دین شده اید و گفته هایتان را درباره جبر و تفویض خواندم و مشاهده کردم که اختلاف در عقیده بین شما جدایی و دشمنی ایجاد کرده است. سپس ادامه دادند که: آگاه باشید که امت اتفاق دارند که قرآن حق است و همه فرق به او متمسک شده اند.

«فَأَوْلُ خَبْرٍ يَعْرِفُ تَحْقِيقَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَتَصَدِّقُهُ وَالتَّمَسُّ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ خَبْرٌ وَرَدَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَجَدَ بِمُؤَافَقِهِ الْكِتَابِ وَتَصَدِّقِهِ بِحَيْثُ لَا تُخَالِفُهُ أَقَاوِيلُهُمْ، حَيْثُ قَالَ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي، أَهْلُ بَيْتِي، لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَأَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

اولین خبری که حقایق و واقعیتش در قرآن تصدیق شده خبری است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و موافق با کتاب خداست و هیچیک از گروهها و فرق اسلامی با آن مخالفتی ندارند و آن همان بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۳۱

است که فرمود: من دو چیز را بعد از خود باقی می‌گذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من باشند. هر کدام از شما به آن دو ماتمسک شوید گمراه نخواهید شد و آن دو از هم جداشدنی نیستند تا در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنند.

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: شواهدی از کتاب خدا در دست است که حدیث فوق را تأیید می‌کنند مثل:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (۱)

ولی شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند و کسانی که بر نماز مداومت کنند و در آن حال که رکوع می‌گذارند زکات دهند، هر که با خدا و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند دوستی کند، براستی گروه خدا پیروز است.

و از عامه روایاتی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در نماز و در حال رکوع انگشتی به عنوان تصدق داد و خداوند از باب سپاسگزاری از او این آیه را نازل فرمود: و ما یافتیم در کلمات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»

«عَلِيٌّ يَقْضِي دِينِي وَيَنْجِزُ مَوْعِدِي وَهُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي».

خبر اولی از اخبار صحیحه و متفق علیه است که هیچکس درباره اش اختلاف نکرده و آن نیز موافق کتاب خداست. و وقتی کتاب خدا حدیثی را تصدیق کند بر امت است که اقرار به آن نماید. و از آنها گذشته حقایقی از

ص: ۳۲

اخبار و روایات از رسول خدا توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که اقتداء و پیروی از آنها بر هر مؤمنی فرض و واجب است و کسانی که زیر بار نروند نوعاً اهل عناد هستند. زیرا که گفته های آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم متصل به گفته پروردگار است و اذیت و مخالفت با رسول و آلش اذیت خداست چنانکه در کتاب خدا می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۱)

کسانی که خدا و پیغمبر او را آزار کنند خدا در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و عذابی خفت انگیز برای ایشان مهیا کرده است.

و از گفته های رسول الله است که:

«مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَنِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوْشِكُ أَنْ يَنْتَقِمَ مِنْهُ».

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»

هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است و هر که خدا را بیازارد سزای عملش را خواهد دید. هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست خواهد داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ خیر فرمود:

«لَلْبَعْثِ إِلَى اللَّهِ عَذَابٌ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرُ فَرَارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ»

فردا مردی را به سوی این مردم می فرستم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند همان حیدر کزار که هیچگاه از جنگ فرار نمی کند و بر نمی گردد تا فتح و پیروزی را با خود بیاورد.

ص: ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از حادثه خیر خیر از فتح و پیروزی علی نشان داد و همان هم شد و فردا علی سلام الله علیه دشمنان را شکست داد و لقب کَرّار و غیر فرار را گرفت. سپس امام هادی علیه السلام فرمود: و این مقدمه را بیان کردم تا دلیل و گواهی باشد بر آنچه درباره جبر و تفویض به یاری و قوت پروردگار خواهم گفت و ما شروع را با کلام امام صادق علیه السلام قرار می دهیم که فرمود:

«لَا جِبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»

نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلی بین این دو است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که:

«هَلْ أَجْبَرُ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَعَزُّ وَأَقَهْرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ».

آیا خداوند تبارک و تعالی بندگان خویش را بر انجام گناهان مجبور نموده؟ فرمود: او عادلتر از آن است که بندگان را به انجام گناهان مجبور کند.

عرض کردند: آیا خداوند به آنها واگذار نموده که هرچه خواهند انجام دهند؟ فرمود: او عزیزترین و چیره تر بر آنهاست از اینکه همه چیز را به آنها واگذار نماید.

«وَرَوَى عَنْهُ قَالَ: النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: رَجُلٌ يَزْعَمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوُضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعَمُ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حَكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعَمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يَكْلِفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ فَهَذَا مُسْلِمٌ بِالْغِ»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: انسانها در منزلت به سه گروه

تقسیم می شوند.

اول شخصی که خیال می کند همه امور به او واگذار شده و سلطنت و اقتدار پروردگار را سبک شمرده و در نتیجه نابود خواهد شد. دوم انسانی که خیال می کند خداوند بزرگ بندگان را مجبور به انجام گناهان نموده و آنها را تکلیف به چیزی کرده که قدرت انجامش را ندارند و در واقع خدا را ظالم در حکمش می دانند این گروه نیز نابودند. و سوم انسانی که معتقد است که خداوند تبارک و تعالی او را به چیزی تکلیف فرموده که توان انجامش را دارد و به چیزی که توان انجامش را ندارد تکلیف نفرموده بنابراین اگر کار خوبی انجام دهد خدا را به این توفیق شکر گزار است و اگر مرتکب گناه شود استغفار می کند و از خداوند طلب عفو می نماید و این یک مسلمان بالغ و رشد یافته است.

اما آنها که گفتند که خداوند بندگان را مجبور به گناه کرده قرآن با این آیات آنها را رد می کند.

«وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (۱)

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (۲)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (۳)

خداوند تو به هیچ کس ظلم نمی کند.

این جزای آنچه راست است که از پیش فرستاده ای پروردگار اهل ستم به بندگان نیست. خداوند به بندگان خویش ظلم روا ندارد ولی این بندگان هستند که به نفس خویش ظلم روا می دارند. و از این آیات فراوان است و اگر کسی فکر کند مجبور به انجام گناهان

۱- کهف - ۴۷.

۲- حج - ۱۰.

۳- یونس - ۴۵.

ص: ۳۵

است در واقع گناه را به گردن خدا گذاشته و عقوبت پروردگار را ظلم می داند و کسی که خدا را ظالم بداند قرآن را تکذیب کرده و هر کس قرآن را تکذیب کند به اجتماع امت اسلامی کافر خواهد شد. اما آنها که قائل به تفویض شدند در واقع معتقد به این معنی شده اند که خداوند تبارک و تعالی:

«فَوَضَّ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ أَهْمَلَهُمْ»

اختیار امر و نهی خود را به بندگانش واگذار نموده و آنها را مهمل گذاشته است.

دیدگاه ائمه علیهم السلام این است که اگر واقعاً پروردگار تمامی امور بندگان را به خودشان واگذارده است عقاب بی معنی می شود و خداوند عاجز است که به بندگان راهنمایی و توفیق بندگی و عبادت بیاموزد و بندگان نباید در انتخاب کفر یا ایمان مورد سؤال و مؤاخذه قرار گیرند.

«لكن نقول: إنش الله خيلاً و عزَّ خَلْقَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَ مَلَكُهُمْ إِسْتِطَاعَهُ تَعْبُدِهِمْ بِهَا، فَأَمْرُهُمْ وَ نَهَاؤُهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ ذَمُّ مَنْ عَصَا وَ عَاقِبَةُ عَلَيْهَا وَ لِلَّهِ الْخَيْرَةُ فِي الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ يَخْتَارُ مَا يُرِيدُ وَ يَأْمُرُ بِهِ وَ يَنْهَى عَمَّا يَكْرَهُ وَ يُعَاقِبُ عَلَيْهِ بِالْإِسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا عِبَادَهُ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ».

اما نظر ما این است که خداوند جلیل و عزیز خلق را براساس قدرتش آفرید و توان بندگی را به بندگانش تملیک نمود و به آنچه را که اراده کرد مردم را امر و نهی می نمود بعضی از مردم فرمان او را اطاعت نکردند و با انتخاب خود راه خطا را رفتند و هرگز پروردگار اجازه نداده که آنها هوای نفس و خواهش دل خویش را انتخاب کنند بنابراین هر کس اطاعت فرمان حضرت حق را بنماید به رشد و تعالی می رسد و هر کس مخالفت کند گمراه و هلاک خواهد شد و این است معنای «لَيْسَ بِجَبْرٍ وَلَا تَفْوِيضٍ»

آنگاه امام هادی علیه السلام به طور مبسوط به باز کردن مسئله جبر و تفویض

ص: ۳۶

می پردازند و در پایان می فرماید:

«وَفَقَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى وَجَنَّبَنَا وَإِيَّاكُمْ مَعَاصِيهِ، بِمَنَّةٍ وَفَضْلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

خداوند ما و شما را به گفتار و عمل به آنچه او دوست می دارد و راضی است موفق بدارد و ما و شما را از آنچه را که معصیت و نافرمانی است به لطف و فضلش برحذر بدارد. حمد فراوان برای اوست همانطور که سزاوار است و درود خدا بر محمد و آلش و خداوند ما را بسی است که خوب و کیلی است. (۱)

جامعه کبیر

علامه مجلسی در مورد این زیارت فرموده است: زیارت جامعه از نظر سند صحیح ترین زیارات و از جهت متن و فصاحت و بلاغت بهترین زیارات است و این نظر همه بزرگمردان از علماء شیعه می باشد.

مرحوم صدوق در «من لایحضره الفقیه» (ج ۲، ص ۶۰۹) و در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» (ج ۲، ص ۲۷۷) و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام (ج ۶، ص ۹۵) و علامه مجلسی در «بحار الانوار» (ج ۱۰۲، ص ۱۴۴) زیارت جامعه را نقل کرده اند.

مجلسی اول، پدر علامه مجلسی می فرماید در مکاشفه ای که در حرم مطهر حضرت امیرمؤمنان برایم رخ داد خدمت امام عصر ارواحنا فداه مشرف شدم و با صدای بلند زیارت جامعه را خواندم، پس از اتمام زیارت آن حضرت فرمود: خوب زیارتی است. آنگاه مجلسی اول می گوید: من در اکثر اوقات به این زیارات مداومت دارم و شکی نیست که این زیارت از امام

ص: ۳۷

هادی علیه السلام است و به تقریر صاحب الزمان علیه السلام رسیده و متن آن کاملترین و بهترین زیارات است. مرحوم حاجی نوری می نویسد: سیداحمد دشتی در سفر حج خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب شد و آن گرامی به خواندن نافله و زیارت عاشورا و زیارت جامعه سفارش نمود و فرمود: شما چرا نافله نمی خوانید نافله، نافله، نافله، شما چرا عاشورا نمی خوانید عاشورا، عاشورا، عاشورا، شما چرا جامعه نمی خوانید جامعه، جامعه، جامعه.

موسی بن عبدالله نخعی می گوید: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، مرا زیارتی بلیغ و کامل تعلیم فرما تا هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم فرمود: چون به آستانه حرم ائمه رسیدی بایست و شهادتین را بگو. یعنی بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»

غسل می کنی و چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی بایست و سی بار «الله اکبر» بگو، آنگاه اندکی پیش برو با آرامش دل گامها را کوچک بردار، و بایست و سی بار «الله اکبر» بگو، پس به قبر مطهر نزدیک شو و چهل بار «الله اکبر» بگو تا صد تکبیر تمام شود. آنگاه بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَانِ الْعِلْمِ وَ مَنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أُصُولِ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَ عَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانِ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

تا آخر زیارت و ما در اینجا به ترجمه اکتفا می کنیم و خوانندگان گرامی

ص: ۳۸

برای خواندن و تبرک جستن به آن به مفاتیح الجنان مراجعه فرمایند. سلام بر شما ای خاندان نبوت، و جایگاه رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و نزولگاه وحی، و معدن رحمت و خزانه داران علم، و نهایت بردباری و حلم، و ریشه های کرامت و پیشوایان امتها و صاحبان نعمتها، و ریشه های نیکوکاران، و پایه های خوبان، و سرپرست بندگان خدا، و نقطه اتکاء شهرها، و درهای ایمان، و امینهای خدای رحمان، و چکیده پیامبران، و برگزیده مرسلان، و خاندان پیامبر برگزیده پروردگار جهانیان، و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

سلام بر امامان هدایت، و چراغهای تاریکی ها، و پرچمهای پرهیزکاری، و صاحبان عقل و دارندگان خرد، و پناهگاه مردمان، و وارثان پیامبران، و نمونه برتر، و دعوت بهتر، و حجت‌های خداوند بر جهانیان و اهل عالم پسین و پیشین و رحمت خدا و برکات او بر شما باد. سلام بر جایگاههای معرفت خدا، و مواضع برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و رازداران خدا، و حاملان کتاب خدا، و جانشینان پیامبر خدا، و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندان او) و رحمت خدا و برکات او بر شما باد. سلام بر داعیان به سوی خدا، و رهنمایان بر خشنودی خدا، و استواران در امر خدا، و کاملان در دوستی خدا، و اخلاص ورزان در توحید خدا، و آشکارکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان گرامی او که در گفتار، بر او پیشی نگیرید و به فرمان او عمل کنند. و رحمت خدا و برکات او بر شما باد. سلام بر امامان دعوت کننده، و پیشوایان رهنما و سروران سرپرست، و دفاع کنندگان حمایت کننده، و «اهل ذکر» و «اولی الامر» و لطف مانده خدا، و برگزیده او و حزب او و جایگاه دانش او و حجت او و راه او و نور او و برهان او و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

گواهم که خدایی جز الله نیست که یگانه است و شریکی ندارد، همچنانکه خدا بر خویش گواهی داده و گواهی دادند برای او فرشتگان او، و صاحبان علم و آفریدگانش، معبودی نیست جز او که عزیز و حکیم است، و گواهم که محمد تن بنده برگزیده رسول پسندیده اوست که او با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دینها غلبه دهد هرچند مشرکان را بد آید و گواهم که شمایان امام راهنما، هدایت یافته، معصوم، بزرگوار، مقرب، پرهیزکار، راستگو، برگزیده و فرمانبردار خداوندید که استواران به امر او بید، و کارکنان به اراده او و رسندگان به بزرگداشت او، شما را به علم خویش برگزید و برای غیاب خویش پسندید، و برای ساز خویش اختیار فرمود، و به قدرت خود برگزید، و به هدایت خود سربلند ساخت، و به برهان خود مخصوص گردانید، و برای نور خویش انتخاب کرد، و با روح خود تأییدتان نمود، و پسندید که شما خلفای او در زمینش باشید و حجت‌های او بر آفریدگانش و یاران دینش و نگهبانان سرش و خزانه داران علمش و امانتداران حکمتش و ترجمانه‌های وحی اش و بنیانهای توحیدش و گواهان بر خلقش و پرچمهای برافراشته برای بندگان و نشان بلند روشن در شهرهایش، و رهنمایان بر صراطش، خداوند از لغزشها نگاهتان داشت، و از فتنه‌ها ایمن و آسوده تان ساخت، و از آلودگی پاکتان نمود، و پلیدی را از شما دور کرد و پاکتان ساخت پاک ساختنی.

پس شما نیز جلال او را عظیم شناختید، و شأن او را بزرگ داشتید، و کرمش را تمجید کردید، و ذکرش را ادامه دادید، و پیمانش را محکم نمودید، و معاهده اطاعتش را استوار ساختید، و در پنهان و آشکار برای او با خلوص بودید، و به راه او با حکمت و پند نیکو دعوت نمودید، و جانهایتان را برای رضایت او فدا ساختید، و بر آنچه در کنار او به شما رسید شکیبایی ورزیدید، و نماز را بپا داشتید، و زکات را پرداختید، و

امر به معروف و نهی از منکر نمودید، و در راه خدا چنانکه شایسته جهاد برای اوست جهاد کردید، تا دعوتش را آشکار ساختید و واجباتش را بیان نمودید، و حدودش را اقامه کردید، و دستورات احکامش را نشر دادید، و راه خدا را مشخص نمودید، و در آن به رضای او نائل شدید، و به قضای او تن دادید، و پیامبران گذشته اش را تصدیق کردید. پس روگردان از شما از دین بیرون رفته است، و ملازم شما (به دین) رسیده است، و کوتاهی کننده در حق شما نابود است، و حق با شما در شما و از شما و به سوی شماست، و شما اهل آن و معدن آنید، و میراث نبوت نزد شماست و بازگشت خلق به سوی شما، و حسابشان با شما، و فصل الخطاب (حکم قاطع حق) نزد شماست، و آیات خدا پیش شما، و اراده های خدا در شما و نور و برهانش نزد شما، و فرمانش به سوی شماست. آنکه با شما دشمنی کند با خدا دوستی نموده و آنکه با شما دشمنی ورزد با خدا دشمنی کرده و آنکه شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آنکه با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزی کرده و آنکه به شما تمسک جوید به خدا تمسک جسته است. شما باید صراط متین و گواهان سرای فانی دنیا و شفیعان سرای جاوید آخرت، و رحمت پیوسته و متصل، و آیت (نفیس الهی) که نیک نگهداری می شود و امانت محفوظ و دری که مردم به آن آزمایش شوند. آنکه به سوی شما آمد نجات یافت و آنکه نیامد هلاک شد، به سوی خدا دعوت می کنید و بر او دلالت می نمایید و به او ایمان دارید، و برای او تسلیم هستید، و به فرمان او عمل می کنید، و به راه او ارشاد می نمایید و به گفته او حکم می کنید، سعادت مند شد آن که با شما دوستی ورزید، و هلاک شد آنکه با شما دشمنی کرد و نومید شد آنکه شما را انکار نمود، و گمراه گردید آنکه از

شما جدا شد، و کامیاب گردید آنکه به شما تمسک جست، و ایمن گشت آنکه به شما پناه آورد، و سالم ماند آنکه شما را تصدیق نمود، و هدایت یافت آنکه به شما چنگ زد، آنکه از شما پیروی کرد بهشت جای اوست، و آنکه با شما مخالفت ورزید آتش دوزخ مأوای اوست، و هر که شما را انکار نماید کافر و هر که با شما بجنگد مشرک است، و هر که شما را رد کند و نپذیرد در پست ترین طبقه دوزخ خواهد بود.

گواهم که این مقام برای شما در گذشته بوده و در آنچه باقی مانده است جریان دارد، و گواهم که ارواح شما و نور شما و سرشت شما یکی است، پاک و پاکیزه است، همه از یک سنخید و از یکدیگرید، خداوند شما را نورهایی آفرید پس شما را به گرد عرش خود محیط گردانید تا آنگاه که بر ما به وسیله شما منت نهاد و شما را در خانه هایی قرار داد که خدا اذن فرمود، رفیع باشند و نامش در آنها برده شود، و صلوات بر شما و دوستی شما را که بدان مخصوصمان فرمود (موجب) پاکیزگی خلقت ما و طهارت جانهای ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما قرار داد، پس ما در پیشگاه او به فضیلت شما معترف گشتیم، و به تصدیق شما شناخته شدیم، پس خداوند شما را به شریفترین جایگاه مکرمان و به بالاترین مراتب مقربان و رفیع ترین درجات مرسلان رساند، آنجا که هیچ رسنده ای بدان نرسد و هیچ برتری جویی بر آن برتری نیابد و هیچ پیشرویی بر آن پیشی نگیرد و هیچ طمعکاری به ادراک آن طمع نورزد، تا آنجا که باقی نماند هیچ فرشته مقربی و نه پیامبر مرسلی و نه صدیقی و نه شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه پستی و نه ارجمندی، و نه مؤمن شایسته ای و نه بدکار فاسدی، و نه جبار باطل پیشه ای و نه شیطان سرکشی، و نه خلقی که در میان اینها حضور دارد، جز آنکه خداوند به او شناساند جلالت امر شما را، و عظمت شرف شما را، و بزرگی شأن شما را، و تمامیت نور شما را، و

ص: ۴۲

درستی جایگاههای شما را، و استواری مقام شما را، و شرافت منزلت شما را نزدش، و کرامتتان را پیش او، ویژگی تان را در پیشگاه او، و مقرب بودنتان را به او.

پدرم و مادرم و خانواده ام و مالم و خویشاوندانم فدایتان باد، خدا را گواه می گیرم و شما را که مؤمنم به شما و به آنچه شما به آن مؤمنید، و کافرم به دشمن شما و به آنچه شما به آن کافرید، بینایم به شأن شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت نمود، دوستدارم برای شما و دوستدارانتان، و با هر که با شما صلح و سازش دارد، و در جنگم با هر که با شما بجنگد، تثبیت می کنم هر چه را شما تثبیت نمایید و باطل می کنم آنچه را شما باطل نمایید، مطیع شمایم، شناسای حق شمایم، اقرار به فضل شما دارم، بردارنده و پذیرای علم شمایم، در زیر پوشش امان شما پناهنده ام، معترف به شمایم، معتقد به بازگشت شمایم، تصدیق کننده رجعت شمایم، منتظر امر شمایم، آماده در انتظار دولت شمایم، عمل کننده به فرمان شمایم، در پیشگاه خدای عزیز و جلیل شما را شفیع قرار می دهم و به وسیله شما به درگاهش تقرب می جویم، و شما را جلوی خواستها و حوائج و مرادهایم در همه احوال و امورم قرار می دهم، مؤمنم به پنهان شما و آشکار شما و حاضر شما و غالب شما و اول شما و آخر شما، و در همه این امور کار را به شما وامی گذارم و در آن همراه شما تسلیمم، و دلم تسلیم و پذیرای شماست، و رأیم پیرو شما، و یاریم آماده برای شما، تا خدای متعال دینش را به شما زنده و شما را در روزگار حکومتش بازگرداند، و شما را برای عدالتش ظاهر سازد، و در زمینش توانا و قدرت دهد.

پس با شما، نه با غیر شما، ایمان آوردم به شما و ولایت آخرین شما را پذیرفتم به همانگونه که ولایت نخستین شما را پذیرفته ام، و به سوی

خدای عزیز و جلیل از دشمنانتان و از «جبت» (اولی) و «طاغوت» (دومی) و شیطانها و حزب ستمکارشان به شما که منکران حق شما و بیرون رفتگان از ولایت شما و غاصبان ارث شما و شک کنندگان درباره شما و منحرفان از شما می‌جویم، و بیزارم از هر محرم رازی جز شما و هر اطاعت شونده ای غیر از شما، و از پیشوایانی که به سوی آتش دعوت می‌کنند، پس خداوند مرا همیشه تا زنده ام بر مهرورزی با شما و دوست داشتن شما و بر دین شما پابرجا دارد، و برای اطاعت شما موفق سازد، و شفاعت شما را روزیم گرداند، و مرا از بهترین دوستانتان که پیرو آنچه شما به آن دعوت کنید هستند قرار دهد، و مرا از جمله کسانی قرار دهد که دنباله رو آثار شما هستند و به راه شما می‌روند و به هدایت شما هدایت می‌یابند و در جرگه شما محشور می‌شوند و در رجعت شما بازگردانده می‌شوند و در دولت شما قدرتمند می‌گردند و در دوران آسایش و عافیت شما مورد احترام قرار می‌گیرند و در روزگار شما توانایی و منزلت می‌یابند، و فردا چشمانشان به دیدار شما روشن می‌گردد.

پدرم و مادرم و خودم و خانواده ام و مالم فدای شما باد، هر کس خدا را بخواهد به شما آغاز می‌کند، و هر کس او را یگانه خواند از شما بپذیرد، و هر کس قصد او کند، به شما رو آورد. مولایان من، شمارش ثنای شما را نمی‌توانم و حقیقت شما را به مدح کردن و قدر و منزلت شما را به توصیف نمودن نمی‌رسم و درک نمی‌کنم، و شما نور خوبان و رهنمایان نیکان و حجت‌های خداوند مقتدرید، خداوند به سبب شما آغاز کرد و به سبب شما پایان می‌بخشد و به سبب شما باران فرو می‌فرستد، و به سبب شما آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و به سبب شما اندوه را می‌برد و سختی را برطرف می‌فرماید، و نزد شماست آنچه فرستادگانش و فرشتگانش فرود آوردند، و بر جدّ شما (و در زیارت امیر

ص: ۴۴

مؤمنان علی علیه السلام بگو: به برادر تو) روح الامین جبرئیل مبعوث شد. خداوند به شما عطا فرموده آنچه به هیچکس از جهانیان عطا نکرده است، هر شریفی در برابر شرافت شما سر فرود آورده و هر متکبری به اطاعت شما گردن نهاده و هر جباری در برابر فضل و برتری شما فروتنی کرده و همه چیز برای شما خوار و ذلل گشته است، و زمین به نور شما تابان گشته و رستگاران به ولایت شما رستگار شدند، به وسیله شما به سوی رضوان بهشت ره سپرده شود، و بر آنکه ولایت شما را انکار نماید خشم خدای رحمان باشد.

پدرم و مادرم و جان و اهل و مالم فدای شما باد، فدای یاد شما (در زبان) یاد کنندگان و فدای نامهای شما در میان نامها و جسدهای شما در میان جسدها و ارواحتان در میان سایر ارواح و نفوس شما در میان سایر نفوس و آثار شما و در میان سایر آثار و قبور شما در میان سایر قبرها، پس چه شیرین است نامهای شما، و چه گرامی است نفوس شما، و چه بزرگ است شأن شما، و چه والاست منزلت شما، و چه باوفاست پیمان شما و چه راست است وعده شما، کلامتان نور، و فرمانتان هدایت، و سفارشتان تقوی، و کارتان خیر و شیوه تان نیکی، و خویتان کرم، و شأنتان حق و راستی و مدارا و گفتارتان محکم و قاطع، و رأیتان دانش و بردباری و اندیشمندی است، اگر از خیر یاد نشود شما آغاز و ریشه و شاخه و معدن و جایگاه و نهایت آنید.

پدرم فدایتان باد و مادرم و خودم، چگونه نیکویی ثنای شما را نسبت به خدا وصف کنم و زیبایی احسانتان را بر شمرم و به سبب شما خداوند ما را از ذلت و خواری بیرون آورد، و از سختیهای گرفتاریها نجات بخشید و از لبه پرتگاه هلاکتها و از آتش دوزخ نجاتمان داد. پدرم فدایتان باد و مادرم و خودم، به دوستی و ولایت شما خداوند دانستنای های دینمان را به ما

ص: ۴۵

آموخت، و آنچه از امور دنیا مان تباہ شده بود اصلاح فرمود، و به دوستی و ولایت شما کلمه ایمان تمام شد و نعمت بزرگ گردید، و جدایی به الفت مبدل گشت و به دوستی و ولایت شما عبادت واجب پذیرفته می شود، و برای شماست دوستی واجب و درجات رفیع و مقام ستوده و پسندیده و مکان و منزلت معلوم نزد خدای عزیز و جلیل، و آبروی بزرگ و شأن عظیم و شفاعت پذیرفته.

پروردگارا به آنچه فرو فرستادی ایمان داریم، و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کنیم، پس ما را از زمره شاهدان بر رسالت بنویس، پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه هدایت‌مان فرمودی ملغزان و از نزد خود به ما رحمتی ببخشی که تو بسیار بخشنده ای، منزله است پروردگارا ما همانا وعده پروردگارا ما شدنی است.

ای ولی خدا، براستی میان من و خدای عزیز و جلیل، گناہانی است که جز رضایت شما آن را بر نمی دارد، پس به حق آنکه شما را امین ساز خویش قرار داد و مأمور رعایت و نگهداری امور خلق خود ساخت و اطاعت شما را با اطاعت خود قرین نمود، که بر گناہانم بخشش جوید و شفیعان من باشید، که من مطیع شمایم، و هر کس از شما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده، و هر کس شما را نافرمانی نماید خدای را نافرمانی نموده، و هر کس شما را دوست دارد خدا را دوست داشته، و هر کس با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَتْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

ص: ۴۶

بار خدایا من اگر شفیعانی نزدیکتر به تو از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان برگزیده او که امامان نیکوکارند می یافتم آنان را شفیعان خود قرار می دادم، پس به حقی که برای آنان بر خود لازم ساختی از تو می خواهم که مرا در جمله عارفان به آنان و به حق آنان و در زمره رحمت شدگان به شفاعت آنان وارد سازی، که همانا تو ارحم الراحمینی، خداوند بر محمد و خاندان پاکش درود فرستد و سلام بسیار بر ایشان نثار فرماید، خدا ما را کافی و سرپرست و وکیل خوبی است.

کلمات حکمت آمیز

«الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»

دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی زیان.

«مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى، وَ مَنْ اطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ، وَ مَنْ اطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ»

کسی که از خدا پروا داشته باشد از او پروا دارند، و کسی که از خدا اطاعت کند از او اطاعت کنند، و کسی که از آفریدگار اطاعت کند از خشم آفریدگار باکی ندارد.

«إِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَةَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفِيهِهِ»

کسی که حق با اوست ولی سفیهانه عمل می کند ممکن است نور حقش را به جهت عمل سفیهانه اش خاموش سازد.

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»

آنکس که شخصیت خویش را ناچیز انگاشته و برای خود ارزشی قائل نیست، از شر او ایمن نباش.

«مَنْ جَمَعَ لَكَ وُدَّهُ وَ رَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ»

کسی که دوستی و خیرخواهی و نظرش را در اختیار تو بگذارد تو نیز

ص: ۴۷

اطاعت خود را در اختیار او بگذار و پذیرش داشته باش.

«إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ»

ستمکار بردبار ممکن است به خاطر حلم و بردباریش مورد عفو قرار گیرد.

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارُ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوَضًا».

خداوند تبارک و تعالی دنیا را محل گرفتاریها و بلایا قرار داده و جهان آخرت را خانه آرامش، و ثواب آخرت را به خاطر بالای دنیا و به عنوان آن قرار داده است.

(تحف العقول، ۴۸۳ - ۴۸۰)

شهادت امام علیه السلام

سال شهادت امام علیه السلام، ۲۵۴ هجری روز شهادت سوم ماه رجب و عمر شریفش چهل و دو سال بود و در سن هشت سال و پنج ماه به مقام ارزشمند امامت سرافراز گردید.

مرحوم مجلسی می نویسد: امام هادی علیه السلام سیزده سال در مدینه طیبه اقامت داشت و بعد از آن متوکل آن گرامی را به اجبار به سامراء برد و حدود بیست سال در این شهر در خانه ای بود که اکنون محل دفن آن حضرت است.

ابودعامه می گوید جهت عیادت امام هادی علیه السلام به محضرشان شرفیاب شدم که امام به همان علت بیماری به شهادت رسید. همینکه خواستم از خدمتشان مرخص شوم به من فرمود: ای ابودعامه حق تو بر من واجب شده می خواهی حدیثی برای تو نقل کنم که شاد شوی، عرض کردم خیلی محتاجم و مشتاقم!؟

ص: ۴۸

امام علیه السلام فرمود: حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی از پدرش علی بن موسی از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین و از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین پس به من فرمود: بنویس گفتم: چه بنویسم فرمود: بنویس که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْإِيمَانُ مَا وَقَّرْتَهُ الْقُلُوبُ وَصَدَّقْتَهُ الْأَعْمَالُ، وَالْإِسْلَامُ مَا جَرَى بِهِ اللِّسَانُ وَحَلَّتْ بِهِ الْمِنَاكِحَةُ».

ایمان آن است که دلها پذیرای آن باشد و اعمال آن را نشان دهد و تصدیق کند، و اسلام آن است که بر زبان جاری گردد و ازدواج را حلال گرداند.

ابودعامه گفت: عرض کردم ای پسر رسول خدا نمی دانم کدام یک از این دو بهتر است این حدیث یا سلسله سند آن؟

امام علیه السلام فرمود: این حدیث در صحیفه ای است به خط امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به هریک از ما به ارث رسیده است. (۱)

آن طور که مشهور است معتمد عباسی برادر معتز آن بزرگوار را مسموم کرد و مسعودی هم در مروج الذهب می نویسد که «أَنَّه مات مَسْمُومًا عَلَيْهِ السَّلَامُ»

در وقت شهادت آن امام بزرگوار کسی جز امام حسن عسکری علیه السلام نزد آن حضرت نبود ولی برای تشییع ایشان امراء و اشراف حاضر شدند و امام حسن علیه السلام در هنگام تشییع گریبان خود چاک زد و بعضی از نادانان بر آن حضرت اعتراض کردند امام فرمود: آنها چه می دانند از احکام خدا.

ص: ۴۹

حضرت موسی علیه السلام به خاطر مرگ هارون و در ماتم او گریبان چاک کرد.

شدت گرما در هنگام تشییع و غسل و کفن و دفن به حدی بود که امام حسن عسکری علیه السلام در هنگام مراجعت به دکان بقالی رسیدند که آب پاشیده بود به طوری که خنک شده بود. امام علیه السلام چون هوای خنک آنجا را دید سلام کرد و اجازه خواست که آنجا بنشینند و لحظه ای استراحت نمایند. صاحب دکان اجازه داد. آن حضرت نشست و مردم نیز اطراف آن بزرگوار ایستادند، در این هنگام جوان خوشرویی با جامه نظیف وارد شد در حالی که سوار بود از مرکب پیاده شد و امام را بر آن سوار نمود و به خانه برد و از عصر همان روز درب خانه امام حسن عسکری علیه السلام به روی مردم باز بود و به سؤالات و مشکلات مردم پاسخ می داد.

ص: ۵۰

آثار منتشر شده از نشر آدینه سبز

۱- قرآن کریم (خط عثمان طه)

۲- قرآن کریم (خط استاد نری ریزی) وزیری

۳- قرآن کریم (خط استاد نری ریزی) نیم جیبی

۴- نهج البلاغه (ترجمه مرحوم محمد دشتی) وزیری و جیبی

۵- شبهای پیشاور

۶- منتهی الامال

۷- معراج السعاده

۸- زندگانی چهارده معصوم (خلاصه منتهی الامال)

۹- جلاء العیون علامه مجلسی

۱۰- رساله چهار مرجع (آیات عظام: امام، خامنه‌ای، بهجت، مکارم)

۱۱- رساله حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)

۱۲- رساله حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

۱۳- رساله حضرت آیه الله العظمی نوری همدانی (دام ظلّه)

۱۴- تازیانه سلوک (دستورالعمل‌های اخلاقی آیه الحق حسن حسن زاده آملی)

۱۵- معاد خودمانی (دو کتاب سیاحت غرب و منازل الاخره)

۱۶- بررسی و تحلیل پیرامون زیارت عاشورا

۱۷- حقیقت انکارناپذیر (اثبات ولایت حضرت علی (ع))

۱۸- جوانان، معاشرت، انزوا

۱۹- انسان و شخصیت

۲۰- خطبه غدیریه (وزیری و جیبی)

۲۱- اعجاز نگین (فوائد انگشتی در اسلام با مقدمه آیه الله سبحانی)

۲۲- زندگینامه شاعران ایران و جهان (وزیری و جیبی)

ص: ۵۱

آثار منتشر شده از نشر آدینه سبز

۲۳- زندگینامه دانشمندان بزرگ جهان (وزیری و جیبی)

۲۴- آشپزی عروس

۲۵- ختم انعام (وزیری و جیبی)

۲۶- ختم یس (وزیری و جیبی)

۲۷- ۲۰ سوره

۲۸- عم جزء (جزء ۳۰ قرآن)

۲۹- وصیت نامه

۳۰- زیارت عاشورا

۳۱- طعم انار

۳۲- تاریخ انبیاء (علامه مجلسی)

۳۳- کشکول (شیخ بهایی)

سری کتابهای جلال آل احمد

۳۲- خسی در میقات

۳۳- غرب زدگی

۳۴- نفرین زمین

۳۵- نون و قلم

۳۶- زن زیادی

۳۷- سه تار

۳۸- مدیر مدرسه

۳۹- سفر به ولایت عزرائیل

۴۰- سرگذشت کندوها

۴۱- دید و بازدید

۴۲- از رنجی که می بریم

۴۳- اورازان

۴۴- سنگی بر گوری

۴۵- دو چاله و یک چاه

ص: ۵۲

آثار منتشر شده از نشر آدینه سبز

۴۶- داستان راستان

۴۷- جاذبه و دافعه علی (ع)

۴۸- نظام حقوق زن در اسلام

۴۹- انسان و سرنوشت

۵۰- ختم نبوت

۵۱- پیامبر امی

۵۲- در کربلا چه گذشت؟

۵۳- شاهنامه فردوسی

۵۴- هشت کتاب سهراب

۵۵- دیوان پروین معصومی

سری کتابهای سیره عملی اهل بیت (ع)

۱- سیره عملی حضرت محمد (ص)

۲- سیره عملی حضرت علی (ع)

۳- سیره عملی حضرت فاطمه (س)

۴- سیره عملی حضرت امام حسن (ع)

۵- سیره عملی حضرت امام حسین (ع)

۶- سیره عملی حضرت امام زین العابدین (ع)

۷- سیره عملی حضرت امام محمد باقر (ع)

۸- سیره عملی حضرت امام جعفر صادق (ع)

۹- سیره عملی حضرت امام موسی کاظم (ع)

۱۰- سیره عملی حضرت امام رضا (ع)

۱۱- سیره عملی حضرت امام محمد تقی (ع)

۱۲- سیره عملی حضرت امام علی نقی (ع)

۱۳- سیره عملی حضرت امام حسن عسکری (ع)

۱۴- سیره عملی حضرت امام مهدی (عج)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

